

مطالعه تحول هویت فرهنگی در بین دختران دبیرستانی

مطالعه‌ی موردی دانش‌آموزان دبیرستان اسراء (کردستان ایران؛ هورامان تخت)*

مصطفی ازکیا^۱

شهلا کاظمی‌پور^۲

عادل عبداللهی^۳

چکیده

در عصر اطلاعات و ارتباطات سیال شدن هویت در خلال گسترش رسانه‌ها و وسایل ارتباطی، سرعتی فزاینده به خود گرفته است. اگرچه روند مذکور، در جوامع در حال گذار کندتر از جوامع توسعه‌یافته است ولی نکته‌ی حائز اهمیت آن است که این روند رو به فزونی است و مؤلفه‌های ساختاری نفوذ سنتی خود را در هویت‌بخشی به افراد از دست داده‌اند. هدف از این مقاله مطالعه‌ی کیفی تحول هویت فرهنگی دختران دبیرستان اسراء هورامان تخت است. روش کیفی و نظریه‌ی بنیانی مبنای روش‌شناسی مقاله را تشکیل داده‌اند. داده‌های میدانی مبتنی بر فنون مصاحبه‌ی عمیق و مشاهده می‌باشند. نتایج مطالعه نشان داد که عناصر مدرن وارد شاکله‌ی هویت دختران هورامانی شده و آنها به دنبال تجربه‌ی منابع جدید هویت‌ساز هستند. همچنین عواملی از قبیل تجربه‌ی فضای مدرسه، الگویابی از فضای رسانه و فراخ‌ترشدن گستره‌ی موسیقی هویت‌بخش زمینه‌های بازاندیشی روزافزون در منابع سنتی هویت‌ساز را فراهم نموده است. از این‌رو، می‌توان اذعان داشت که بر خلاف نظریه‌های ساختارگرا، افراد مورد مطالعه درصدد بازاندیشی در کنش‌های هویت‌ساز در درون الزام‌های ساختاری هستند و برآند تا هویتی متفاوت از اشکال سنتی آن به نمایش بگذارند.

کلید واژه: هویت فرهنگی، دختران، رسانه، اوقات فراغت، هورامان تخت.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۵

- ۱- استاد گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: Mazkia@azkia.ir
- ۲- دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: skazemipour@gmail.com
- ۳- گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۱- مقدمه و بیان مسأله

در ادبیات کلاسیک از ساختار اجتماعی- فرهنگی جوامع به مثابه مهمترین عامل شکل‌دهنده‌ی هویت اجتماعی افراد یاد می‌شد و در این خوانش هویت اجتماعی افراد به نوعی وابسته به پایگاه انتسابی^۱ افراد در درون نظام ارزشی مسلط بر جامعه بود. رویکرد مزبور به حدی بر ادبیات جامعه‌شناسی توسعه مسلط شد که نظریه نوگرایی که ترکیبی از اندیشه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و اقتصاد است تأکید خاصی بر دگرگونی در نظام ارزشی جوامع به عنوان مکانیسم هویت‌سازی در افراد تأکید دارد و طرفداران این نظریه اولویت خاصی برای نقشی که نظام ارزش‌ها و عقاید مردم در تعیین نوع اجتماع (سنتی و یا مدرن) دارند، قائل‌اند. اگرچه که هنوز هم در جوامع در حال گذار مثل هورامان هویت اجتماعی افراد تا حد زیادی تابعی از نظام ارزشی جامعه است ولی با گسترش رسانه‌ها و وسایل ارتباطی در عصر اطلاعات تأثیر نظام ارزشی به معنای کلاسیک آن، کمرنگ شده و هویت فرهنگی و سبک زندگی افراد به مراتب نقشی پررنگ‌تر به خود گرفته است. به عبارتی دیگر امروزه افراد با تغییر در سبک زندگی و مصرف کالاهای فرهنگی درصددند تا هویت فرهنگی خود را فارغ از نظام ارزشی جامعه تغییر دهند و هویت سنتی خود را بازسازی کنند. گیدنز معتقد است که امروزه سبک‌های زندگی در دنیای مدرنیته به‌طور کلی ما را از سازمان‌های اجتماعی سنتی دور کرده‌اند. گیدنز در این خصوص مفهوم از جاکنندگی مکانی و زمانی را برای توصیف این‌که چگونه روابط اجتماعی، به دنبال آن هویت اجتماعی و فرهنگی، از زمینه‌های محلی رها شده‌اند و دوباره در ساختاری مکانی و زمانی جدید سازمان یافته‌اند، بکار می‌برد (گیدنز، ۱۹۹۰: ۲۵۰-۲۴۵). محقق آلمانی نیز توماس ژی^۲ (۱۹۹۳) عنوان می‌دارد که در عصر جهانی‌شدن تغییرات ساختاری عمیق، زمینه‌ی رهایی از اقتدار و فرهنگ سنتی را فراهم نموده است. گیدنز و توماس ژی هر دو بر این نکته تأکید دارند که جهانی‌شدن منجر به رهایی هویت‌ها و تعلق‌ها از وابستگی سنتی به مکان شده است. بر این اساس، برای عموم مردم در جوامع مختلف، بویژه برای جوانان، نوعی از آزادی نامحدود برای بازسازی هویت مستقل از شرایط محلی فراهم شده است. بدیهی است که این آزادی نامحدود مشکلات احتمالی را برای نسل جوان امروزی بیشتر از نسل گذشته به دنبال دارد، چرا که امروزه جوانان با گزینه‌های بیشتری برای هویت‌سازی مواجه هستند که این به نوبه‌ی خود می‌تواند به تمرکززدایی روزافزون، ابهام^۳ و سردرگمی در منابع هویت‌یابی و به تبع آن بروز رفتارهای دوگانه^۴ منجر شود. سردرگمی مزبور در

1. Ascribed status

2. Thomas Ziehe

3. Ambiguity

4. Ambivalence behavior

بین جوانان دختر دوجندان است چرا که با ورود عناصر مدرن به هورامان بسترهای متفاوتی از قبیل مدرسه، رسانه و ابزارهای نوین گذران اوقات فراغت در منابع هویت‌یابی دختران نمود یافته است. در چنین شرایطی بازسازی هویت فرهنگی براساس منابع نوین هویت‌بخش از یک سوی و پرهیز از طرد شدن اجتماعی از سوی دیگر، نیازمند تلاشی مضاعف است. حال مسأله این است که دختران هورامانی، که به طور سنتی هویت آنها تابعی از جایگاه زن در نظام ارزشی جامعه بود، چگونه از این بسترهای نوین در راستای بازاندیشی هویت فرهنگی خود بهره می‌گیرند. از سوی دیگر تعامل آنها با محدودیت‌های پیش‌رو از سوی جامعه به منظور تقلیل و تحلیل این محدودیت‌ها چگونه است؟ مقاله حاضر درصدد بررسی تحول هویت فرهنگی در بین دختران دبیرستان اسراء هورامان و عوامل مؤثر بر آن است.

۲- پیشینه تجربی تحقیق

در دهه اخیر مطالعات قابل توجهی مبنی بر بررسی عوامل مؤثر بر هویت زنان در ابعاد مختلف آن صورت گرفته‌اند. در این خصوص می‌توان به مطالعه ایمان و کیدقان (۱۳۸۱) تحت عنوان «عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی زنان ۱۸ تا ۶۴ ساله شهر شیراز» که به شیوه پیمایش انجام شده است، اشاره کرد. در این بررسی از نظریه آنتونی گیدنز جهت تبیین هویت اجتماعی زنان استفاده شده است. طبق این نظریه شاخص‌هایی نظیر اعتماد به نفس، گستره شبکه ارتباطی افراد، میزان رضایت از خود در اجتماع و میزان عقلانیت، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت اجتماعی می‌باشند. نتایج تحقیق مزبور حکایت از تناسب مدل مفهومی برگرفته از نظریه گیدنز، جهت سنجش هویت اجتماعی دارد. پیشگامی فرد و همکاران (۱۳۸۹) نیز در مطالعه‌ای تحت عنوان «تعامل در فضای سایبری و تأثیر آن بر هویت زنان در ایران» به بررسی این موضوع در بین دانشجویان دختر دانشگاه تهران پرداخته‌اند. مطالعه‌ی مزبور به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال بوده که تعامل در فضای سایبر تا چه حد بر هویت زنان در ایران تأثیرگذار بوده است؟ و استدلال اصلی مقاله مذکور این بوده که تعامل در فضای سایبری سبب دور شدن زنان ایرانی از هویت‌های سنتی خود شده است. همچنین مطالعه رجب‌لو و اصغری (۱۳۸۹) به بررسی تأثیر جهانی شدن در بازاندیشی تعاملات جنسی در بین دانشجویان دانشگاه تهران، در سه پایه‌ی کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکتری می‌پردازد. روش پژوهش از نوع پیمایشی و ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه است. فرضیه‌ی کلی پژوهش مبتنی بر وجود رابطه‌ی معنادار میان جهانی شدن و بازاندیشی تعاملات جنسی جوانان دانشجوی ایرانی است. یافته‌های پژوهش بر پایه‌ی ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که میان جهانی شدن (عمدتاً رسانه‌های نمایشی) و تعاملات جنسی دانشجویان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

علاوه بر این در بین مطالعات داخلی می‌توان به مطالعه‌ی لهسایی زاده (۱۳۸۰) تحت عنوان « بررسی تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و ذهنی بر نگرش مردان نسبت به نقش زنان در جامعه شهر شیراز»، مطالعه‌ی موسوی و همکاران (۱۳۹۰) تحت عنوان «بررسی تأثیر شبکه‌های مُد روی دانشجویان دختر دانشگاه تهران»، مطالعه‌ی رنجبریان و همکاران (۱۳۹۰) تحت عنوان «بررسی الگوهای مصرفی دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان» و مطالعه‌ی فاتحی و اخلاصی (۱۳۸۷) تحت عنوان «مدیریت بدن و رابطه‌ی آن با پذیرش اجتماعی بدن در بین زنان شهر شیراز» اشاره کرد. نکته قابل توجه در بین مطالعات صورت گرفته در ایران به روش‌شناسی آنها مرتبط است، به طوری که غالب مطالعات صورت گرفته مبتنی بر رهیافت کمی می‌باشند و علی‌رغم این که عوامل کیفی و ذهنی متعددی بر مسائل زنان مترتب است رویکرد کمی و به دنبال آن تکنیک پیمایش بر مطالعات ایرانی سایه افکنده است و در این زمینه مطالعه‌ی جامعه زنان با استفاده از روش کیفی حائز اهمیت است. برخلاف مطالعات داخلی در بین مطالعات خارجی تلاش شده تا عوامل و بسترهای مؤثر بر تحول هویت زنان با تأکید بر روش‌های کیفی مورد بررسی قرار گیرد. در همین رابطه مطالعات مختلفی به حوزه‌ی تغییر پوشش زنان به مثابه رسانه‌ای هویتی با استفاده از روش کیفی پرداخته‌اند و معتقدند که امروزه زنان با سبک پوششی خاص درصدد تعیین هویت خود می‌باشند (لووری و همکاران، ۱۹۸۱: ۱۲؛ چانانا، ۱۹۸۸: ۲۳-۲۵؛ دیویس، ۱۹۹۴: ۵۰-۵۵؛ نورتون، ۲۰۰۰: ۳) مطالعات دیگری بر معنادار شدن اوقات فراغت زنان (ورینگ، ۱۹۹۱: ۲۴۵؛ شاو و همکاران، ۱۹۹۵: ۵۷۵؛ اشتون و همکاران، ۲۰۰۱: ۱۱-۱۳؛ گرین، ۲۰۰۵: ۱۶۴) و دستیابی زنان به اشتغال به مثابه یکی از مؤلفه‌های هویت زن مدرن (کلارک و فارمر، ۱۹۹۸: ۷۴۷؛ مک‌کینا، ۲۰۱۱: ۱۴) و پیامدهای این عوامل بر روی هویت اجتماعی زنان تأکید دارند.

۳- چارچوب مفهومی تحقیق

بسیاری از دیدگاه‌های نظری مرتبط با هویت از جمله آیزنشتات (۱۹۹۹: ۵۰-۳۷)، برگر و لاکمن (۱۹۹۱: ۲۰-۱۵)، ترنر (۱۹۹۹: ۳۴-۶) و جنکینز (۲۰۰۰: ۲۵-۷) به طور تلویحی هویت فرهنگی را تابعی از ساختار ارزشی جامعه می‌دانند و قائل به تقلیل نقش کنشگران اجتماعی در فرایند هویت‌سازی هستند. این درحالی است که امروزه نقش کنشگران در تغییر سبک زندگی و رفتارهای فرهنگی افراد به عنوان عوامل تأثیرگذار بر هویت فرهنگی افراد از سوی نظریه پردازانی از جمله بوردیو (۱۹۹۰: ۵۳-۵۲)، لگرین (۲۰۰۴: ۴۰-۱۰) و فدرستون (۱۹۹۵: ۲۵-۲۰)، رندل کالینز (۱۹۸۱: ۹۸۴-۹۹۰)، اولریش‌یک، گیدنز و اسکات لث (۱۹۹۴: ۱۲-۴) مورد تأکید قرار گرفته است. نظریه پردازان مذکور با رویکردی ترکیبی قائل به

نقش عوامل خرد و کلان در تبیین پدیده‌ها هستند و عوامل اصلی تغییر را نه کنش به تنهایی و نه صرف ساختار، بلکه تلفیقی از این دو می‌دانند. کالینز در این خصوص معتقد است که کنش متقابل بین ساختارهای اجتماعی و کنشگران امری اجتناب ناپذیر است و اساساً الگوهای کنش متقابل از عناصر ذاتی این ساختارها ریشه می‌گیرد. کاستلز نیز برگسترش روابط انسانی و وسایل ارتباطی، شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای، تغییرپذیری روزافزون هویت‌ها و در نتیجه شکل‌گیری انواع هویت اعم از هویت مقاومتی، هویت برنامه‌دار و مشروعیت بخش در فرایند جهانی شدن تأکید دارد (کاستلز، ۲۰۱۱: ۸۵-۸۱). بوردیو نیز بر ارتباط متقابل ساختمان ذهنی کنشگران و میزان برخورداری آنها از انواع سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین در گزینش رفتارهای اجتماعی تأکید دارد (بوردیو، ۱۹۹۰: ۶۵-۵۲). همچنین گیدنز، شکل‌گیری سبک‌های مختلف زندگی را ناشی از تعامل کنش و ساختارهای اجتماعی می‌داند. به‌زعم وی، کنشگران در زندگی روزمره به طور مداوم به بازاندیشی افکار و کنش‌هایشان می‌پردازند، و از سوی دیگر ساختار اجتماعی چنین عملکردهایی را با محدودیت مواجه می‌کند. بنابراین، ارتباط متقابل ساختار و کنش با همدیگر منجر به بازتولید کارکردهای بازاندیشی شده می‌شود. لذا آزادی نسبی کنشگران در برخورد با ارزش‌های سنتی در درون الزام‌های ساختاری از ویژگی‌های کلیدی نظریه گیدنز است (گیدنز، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۰).

در مطالعه‌ی حاضر از نظریه‌های آنتونی گیدنز، بوردیو، اسکات لش، اولریش بک و رندل کالینز به عنوان راهنمای مفهومی و نظری تحقیق استفاده شده است و تلاش شده تا زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر تحول هویت فرهنگی در بین دختران دبیرستان اسراء هورامان تخت مورد بررسی کیفی قرار گیرد. در این تحقیق از چارچوب مفهومی به جای چارچوب نظری استفاده شده است. در تحقیقات کیفی، به‌ویژه نظریه بنیانی^۱، چارچوب مفهومی دارای کارکرد جهت‌دهی به محقق در گردآوری داده‌های میدانی است (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۷: ۹-۳). به طوری که از دانش نظری صرفاً در راستای صورت‌بندی داده‌ها و تعمیم مفهومی استفاده شده است.

۴- روش تحقیق

در این مطالعه از نظریه‌ی بنیانی که خاص مطالعات کیفی است استفاده شده است. اصطلاح نظریه‌ی بنیانی اولین بار توسط گلاسر و اشتراوس (۱۹۶۸: ۳۶۴) در مطالعات مرتبط با حوزه‌ی پرستاری استفاده شد و بعدها وارد حوزه‌های جامعه‌شناسی و علوم تربیتی نیز شد (دنزین، ۲۰۰۱: ۲۳؛ اونگبوزی و لیبچ، ۲۰۰۶: ۷۴۷). غالباً در تحقیقات مبتنی بر رویکرد پوزیتیویستی گردآوری داده مبتنی بر منطق قیاسی-

فرضیه‌ای است ولی در مطالعه‌ی حاضر به پیروی از رویکرد تفسیرگرایی داده‌های کیفی با استفاده از منطق استقرائی گردآوری شده‌اند. از این‌رو، در این تحقیق تلاش شده تا با اتخاذ رویکرد امیک (لینگلن و گویا، ۲۰۰۴: ۲۲۵؛ لاتانس و دیویس، ۱۹۸۲: ۳۸۵-۳۸۰؛ مورلی و لاتانس، ۱۹۸۴: ۲۷) در برابر رویکرد اتیک (ساندس و مک‌کلند، ۱۹۹۴: ۳۲؛ اسپیرس، ۲۰۰۰: ۷۱۵) نظریه‌ای بنیانی مبتنی بر داده‌های میدانی شکل گیرد. همچنین از فنون مصاحبه‌ی عمیق و مشاهده‌جهت گردآوری داده‌ها استفاده شد و داده‌های میدانی بر اساس اصول نظریه‌ی بنیانی و در سه مرحله‌ی کدگذاری باز^۱، کدگذاری محوری^۲ و کدگذاری انتخابی^۳ مورد تحلیل و تبیین قرار گرفتند. به منظور دستیابی به اعتبار یافته‌ها اقداماتی از این دست صورت گرفت؛ در مرحله‌ی اول بهره‌گیری از تکنیک اعتبار پاسخ‌گو بود که مبتنی بر کنترل مداوم محتوای داده‌ها توسط اعضای مشارکت‌کننده در مصاحبه می‌باشد. استفاده از تکنیک مقایسه‌های تحلیلی^۵ در مرحله‌ی دوم اعتباریابی قرار گرفت که در این مرحله از کار نیز در فرایند شکل‌گیری نظریه‌ی بنیانی به طور مداوم به داده‌های خام مراجعه می‌شد تا از توان پوششی و نظری مقولات استخراجی در تبیین داده‌های میدانی اطمینان لازم حاصل شود.

۵- جامعه‌ی مورد مطالعه

جامعه‌ی مورد مطالعه‌ی این تحقیق را دختران دبیرستان شبانه‌روزی اسرای هورامان تخت تشکیل می‌دهند. هورامان تخت منطقه‌ای کوهستانی و در ۵۰ کیلومتری جنوب غربی شهرستان سروآباد (استان کردستان) واقع شده است. این منطقه در دره‌ای شرقی- غربی و در امتداد شیب تندی روبه روی «کوهتخت» واقع شده است. استفاده از سنگ به صورت خشکه‌چین و بافت پلکانی به خانه‌های هورامان ویژگی منحصر به فردی داده است. مولانایی و سلیمانی (۱۳۹۰) در پژوهشی پژوهشی تحت عنوان «هورامان، فرازی از هویت معماری و شهرسازی اسلامی ایران» هویت معماری این منطقه را نشان‌گر اصول و ارزش‌های بنیادین معماری، بالأخص معماری اسلامی و تأثیرات مبانی اعتقادی اسلام در شکل‌گیری معماری و شهرسازی آن می‌دانند. آنها اذعان می‌دارند که به دلیل ویژگی‌های محیطی و شرایط خاص اقلیمی و جغرافیایی، ترکیب اصول و اعتقادات فرهنگی و دینی با عوامل فیزیکی نظیر نحوه ساخت، روش-

1. Open Coding
2. Axial Coding
3. Selective Coding
4. Validity
5. Analytical Comparison

های اجرا و مصالح بومی، در شکل‌گیری و هویت بخشی معماری اصیل منطقه تأثیرات بسزایی داشته است. مردم هورامان با گویش هورامی تکلم می‌کنند. در خصوص ریشه‌های تاریخی، ساختاری و نحوی گویش هورامی دیدگاه‌های متفاوتی طرح شده است. مکنزی (۱۹۹۶) معتقد است که پیچیدگی فرایندهای نحوی و ساختار واژگان گویش هورامی، این گویش را به جزیره‌ای در دریای بی‌کران‌گردی تبدیل کرده است. مکنزی نیز هورامی را همچون سایر زبان‌های گورانی و زازا، زبان‌هایی مستقل از‌گردی و جزو لهجه‌های خزری می‌داند. وی معتقد است که هورامی کهن‌ترین و محافظه‌کارترین گویش گورانی است که خصوصیات کهن‌تری را در خود حفظ کرده است (مکنزی، ۱۹۹۶: ۴).

۶- حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

حجم نمونه در این مطالعه مشتمل بر ۲۰ نفر از دختران دبیرستان و هنرستان اسرای هورامان است. بر اساس اطلاعات مدیریت دبیرستان در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲ تعداد ۱۶۵ دانش‌آموز در دو رشته‌ی تحصیلی علوم انسانی و تجربی در آنجا به تحصیل مشغول بودند. انتخاب دبیرستان مذکور به این دلیل بود که دخترانی از تمامی روستاهای منطقه‌ی هورامان تخت در آنجا حضور داشتند و از این طریق امکان دستیابی به نمونه‌گیری با تنوع بالا^۱ میسر شد. شیوه‌ی نمونه‌گیری نیز مبتنی بر نمونه‌گیری نظری یا هدفمند^۲ بود. در نمونه‌گیری مزبور که خاص مطالعات کیفی است فرایند گردآوری داده تا مرحله‌ی رسیدن به تکرار داده‌ها و اشباع نظری^۳ ادامه می‌یابد. بر این اساس با ۲۰ نفر از دختران دبیرستان و هنرستان اسرای هورامان مصاحبه‌ی عمیق به عمل آمد.

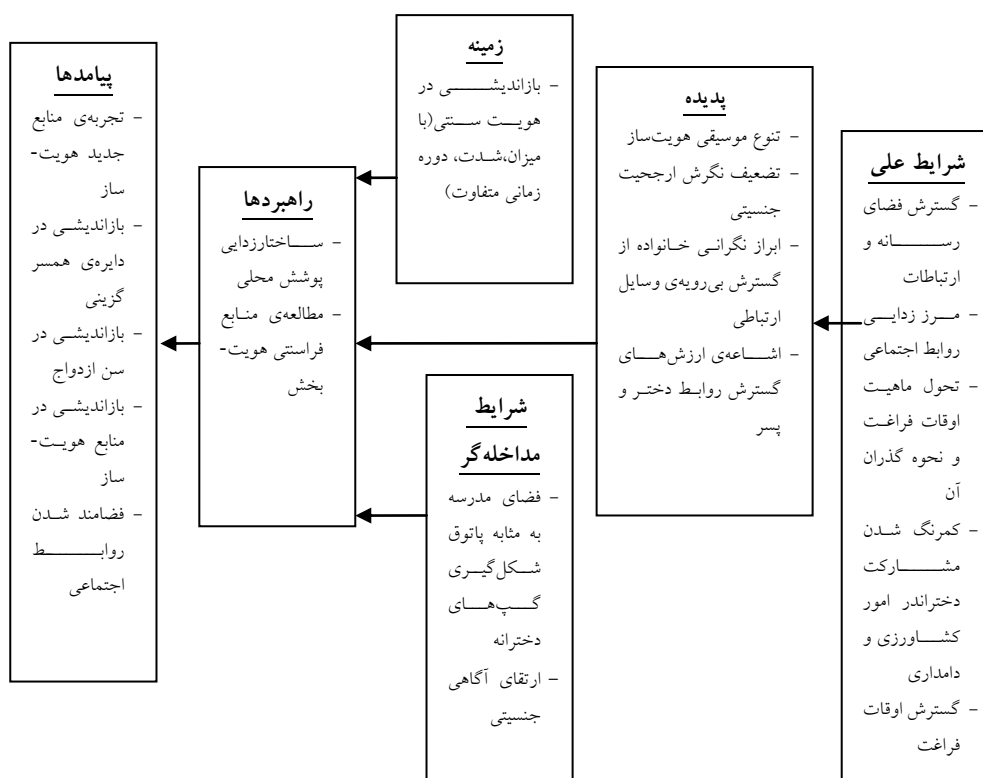
۷- یافته‌های تحقیق

یکی از مهمترین اقدام‌ها در نظریه‌ی بنیانی ترسیم «مدل پارادایمیک»^۴ است که دربرگیرنده‌ی شش بُعد «شرایط علی»^۵، «پدیده»^۶ «زمینه»^۷، «شرایط مداخله‌گر»^۸، «راهبردهای کنش / واکنش»^۹ و «پیامدها»^{۱۰} است، «پیامدها»^{۱۰} است، مدل پارادایمی می‌تواند جنبه مضمونی داشته باشد. از این رو، هم می‌توان یک مضمون را

1. Maximum Variation Sampling
2. Purposive Sampling
3. Theoretical Saturation
4. Paradigm Model
5. Causal Conditions
6. Phenomenon
7. Context
8. Intervening Conditions
9. Action/Interaction Strategies
10. Consequences

در مورد همه‌ی پاسخگویان به کار گرفت، هم می‌توان همه‌ی مضامین را در مورد پاسخگو استفاده کرد. پس از رسم این مدل است که نظریه‌ی زمینه‌ای به تدریج نمایان می‌شود. در مدل ذیل ابعاد پارادایمی بازاندیشی در هویت دختران مورد مطالعه به تصویر کشیده شده است. هدف از ترسیم مدل ذیل و تفسیر آن، جستجو برای یافتن الگوها، همبستگی‌ها، مفاهیم و تبیین داده‌ها است که در بخش روایت داستان و تفسیر مقوله‌ی هسته‌به‌کار گرفته شده‌اند. در ادامه به تفصیل هر یک از مفاهیم و مقولات عمده‌ی برآمده از مراحل مذکور تفسیر خواهد شد.

مدل پارادایمک تحول در هویت فرهنگی دختران در هورامان تخت



۸- شرایط علی مربوط به پدیده‌ی شکل‌گیری

فضای مجازی و گسترش ارتباطات

امروزه با گسترش امکانات ارتباطی، روابط اجتماعی از محدودیت‌های مکانی و زمانی رها شده‌اند و روابط چهره به چهره به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. شرایط موجود زمینه‌های برجسته شدن

عناصر هویت‌ساز در فضای مجازی را امکان‌پذیر ساخته است. پی‌آمدهای گسترش رسانه‌های ارتباطی برای دختران که به طور سنتی در معرض بیشترین محدودیت‌های فرهنگی بوده‌اند به وضوح نمایان است چرا که این شرایط منجر به گسترش شبکه‌های اجتماعی و به دنبال آن «مرزگریزی روابط اجتماعی» شده است. یکی از دختران در این خصوص چنین می‌گوید:

«در گذشته سطح ارتباطات اجتماعی دختران محدود به روابط خویشاوندی بود و روابط فراتر از دایره خویشاوندی به شدت تحت سلطه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی بود. ولی با گسترش آموزش مدرن و رسانه‌های ارتباطی امر اجتماعی مکان‌زدایی شد و زمینه ایجاد شبکه‌های اجتماعی فراهم شد... اگرچه در اینجا امکانات استفاده از اینترنت بسیار محدود است ولی با این وجود، من و بسیاری از دوستان در شبکه‌های اجتماعی از جمله فیس‌بوک فعالیت نسبی داریم و از این طریق با افراد مختلف در حال تماس هستیم».

۹- تحول در ماهیت اوقات فراغت و نحوه گذران آن

یافته‌های میدانی نشان داد که اوقات فراغت دختران در گذشته ماهیتی زنانه داشته است چرا که غالباً در اوقات بیکاری هر جا که مادر می‌رفت دختران نیز به ناچار باید او را همراهی می‌کردند و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی به دختران این اجازه را نمی‌داد که همراه با همسالان خودشان و به دور از نظارت و کنترل خانواده اوقات فراغت خود را بگذرانند. با ورود عناصر مدرنیته از قبیل آموزش مدرن، رسانه و امکانات ارتباطی «تحول در ماهیت اوقات فراغت و نحوه گذران آن» از جمله تغییرات قابل توجه در زندگی افراد مورد مطالعه بود که اشکال و ماهیتی متفاوت به خود گرفته است. همچنین مشخص شد که با مصرف رسانه "الگوهای هویت‌بخش" جدیدی به نظام معنایی دختران ورود کرده و آنها نیز در صد بازسازی هویت خود براساس این الگوها هستند. در همین رابطه یکی از افراد مورد مصاحبه عنوان می‌دارد:

"من که مدرسه می‌روم اکثراً اوقات بیکاری‌ام را با همکلاسی‌هایم می‌گذرانم. با همدیگر در مورد آرزوهایمان حرف می‌زنیم... درباره فیلم‌هایی که از تلویزیون و یا ماهواره می‌بینیم حرف می‌زنیم... و رویاهایمان را با آنچه که در این فیلم‌ها وجود دارد مقایسه می‌کنیم... و دوست داریم ما هم مثل آنها باشیم".

همچنین تغییر سبک زندگی در هورامان منجر به "کمرنگ شدن مشارکت دختران در امور کشاورزی و دامداری" شده است و این امر نیز "گسترش اوقات فراغت دختران" را به دنبال داشته است. یکی دیگر

از افراد مورد مصاحبه که مدرک دیپلم داشت و بیکار بود در خصوص نحوه گذران اوقات فراغت خود چنین می‌گفت.

" الان که به مدرسه نمی‌روم و کار هم ندارم در منزل به «گیوه بافی» مشغول هستم و این کار برایم به منبع درآمدی تبدیل شده است و بسیاری از خریدهایم را با پول دستمزدی که از گیوه بافی بدست می‌آورم انجام می‌دهم... در کارهای کشاورزی هم مشارکت نمی‌کنم و مادرم در این زمینه به پدرم کمک می‌کند من هم کارهای منزل را انجام می‌دهم... سایر اوقات فراغتم را به تماشای کانال‌های ماهواره‌ای و تلویزیون ایران اختصاص می‌دهم."

۱۰- پدیده‌ی ناشی از شرایط علی

۱۰-۱- گسترش موسیقی هویت‌ساز

بسیاری از محققان از مصرف موسیقی به عنوان کنشی اجتماعی و ارتباط آن با ساختار هویت یاد می‌کنند (استاکس، ۱۹۹۴: ۵؛ فرس، ۱۹۹۶: ۱۱۵-۱۱۰؛ روود، ۱۹۹۷: ۴؛ بِنْت، ۲۰۰۰: ۱۵). با شناسایی نوع موسیقی که افراد به آن علاقه دارند می‌توان به درکی از هویت فرهنگی افراد دست یافت. چراکه افراد با مصرف نوعی خاص از موسیقی در صدد بازتولید هویت خود و یا هویت‌یابی از منابعی دیگر هستند. با گسترش وسایل ارتباطی در دو دهه‌ی اخیر انواع مختلف موسیقی نیز به جامعه‌ی هورامان راه یافته است و جوانان نیز به تبع شرایط سنی‌شان غالباً اولین مخاطبان بازار موسیقی هستند. یافته‌های تحقیق حکایت از " محلی‌زدایی مصرف موسیقی" و فراخ‌تر شدن دایره آن در بین دختران جوان دارد. یکی از دختران مورد مصاحبه خاطرات مادرش را در خصوص مصرف موسیقی چنین توصیف می‌کند:

"در گذشته وسایل صوتی و تصویری بسیار محدود بودند و معدود کسانی از این امکانات برخوردار بودند. وقتی هم موسیقی گوش می‌دادند از یک سوی به دلیل محدود بودن امکانات و از سوی دیگر ارجحیت نظر بزرگان در انتخاب نوع موسیقی، مجالی برای مصرف موسیقی مورد دلخواه از سوی دختران نبود... حتی دختران حق انتخابی در زمان مصرف موسیقی نداشتند و وقتی می‌توانستند به موسیقی گوش دهند که در منزل باشند."

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان آزادی پیش آمده در ارتباط با مصرف موسیقی برای دختران را چنین توصیف می‌کند: "ان ما در منزل امکاناتی از قبیل ماهواره، رادیو، ضبط پخش و تلویزیون داریم. علاوه بر این من آهنگ‌های مورد علاقه‌ام را در حافظه‌ی موبایلم ذخیره کرده‌ام و هر وقت که بخواهم به آهنگ مورد دلخواه خودم گوش می‌دهم. البته پدرم نیز به خواسته من و خواهرانم توجه می‌کند و اگر متوجه شود

که ما به آهنگ خاصی (البته به شرطی که خلاف عرف جامعه نباشد) علاقه داریم مانع گوش دادن ما به آن نمی‌شود".

۱۱- تضعیف نگرش ارجحیت جنسیتی

در هر جامعه‌ای هویت اجتماعی و فرهنگی زنان تابعی از نگرش جامعه نسبت به کارکرد خانواده و نحوه‌ی تداوم آن است. در این خصوص مطالعات مختلفی (آکر، ۱۹۹۲: ۵۶۶؛ لوربر، ۱۹۹۵: ۱۰-۵، مارتین، ۲۰۰۴: ۱۲۴۹) بیان‌گر چرخش معنادار در نگرش جوامع مختلف در رابطه با کارکرد جنسیتی و زیستی زنان است. از این‌رو، جهت‌گیری افراد نسبت به نگرش‌های جنسیت محور و نحوه‌ی تعامل آنها با عوامل مؤثر بر این نگرش‌ها حائز اهمیت است. به طور سنتی در جامعه هورامان همانند سایر جوامع سنتی داشتن فرزند پسر برای حفظ آداب و رسوم خانوادگی و انتقال نام خانوادگی ضروری بوده است. در این رابطه «تضعیف نگرش ارجحیت جنسیتی» یکی دیگر از مقولاتی بود که از مفاهیم و یافته‌های میدانی استخراج شد. یافته‌های میدانی در این خصوص حکایت از تغییر نسبی این نگرش دارد به طوری که ۳۸.۷ درصد از مصاحبه‌شوندگان با این نگرش کاملاً مخالف بودند و تنها ۳۶.۱ درصد هنوز هم داشتن فرزند پسر را برای حفظ آداب و رسوم خانوادگی و انتقال نام خانوادگی ضروری می‌دانستند و ۲۴.۴ درصد از مصاحبه‌شوندگان نیز در این خصوص به طور صریح اظهار نظر نکردند. در این زمینه یکی از افراد مورد مصاحبه عنوان می‌دارد: "بسیاری از موارد طلاق در گذشته ناشی از نازایی یکی از زوجین و به‌ویژه زنان صورت می‌گرفت حتی مواردی هم بودند که صرفاً به‌خاطر این‌که زن پسر دار نمی‌شد باید اجازه می‌داد که همسرش زن دوم بگیرد در غیر این صورت کارش به طلاق می‌کشید. امروزه با پیشرفت علم پزشکی در تعیین جنسیت فرزندان و درمان ناباروری و از سوی دیگر استقبال مردم از این امکانات، دیگر کمتر شاهد مواردی از این دست هستیم".

همچنین از متن مصاحبه‌های صورت گرفته می‌توان استنباط نمود که زنان در مقایسه با گذشته دسترسی بیشتری به رسانه‌های ارتباطی دارند؛ به طوری که شرایط مزبور نیز منجر به ابراز نگرانی خانواده‌ها از "گسترش بی‌رویه‌ی وسایل ارتباطی" در هورامان شده است. در همین رابطه "اشاعه‌ی ارزش‌های برقراری روابط بین دختران و پسران" از جمله نگرانی‌هایی بود که از سوی خانواده‌ها به آن اشاره شد. در این رابطه یکی از مادران شرکت کننده در مصاحبه معتقد است که:

«امروزه حرف شنوی دختران از والدینشان کم شده و دختران امروزی بیشتر از همسالان خود الگو می‌گیرند.... به‌ویژه دسترسی جوانان به وسایل ارتباطی از قبیل موبایل و ماهواره باعث شده که نظارت

والدین بر رفتار آن‌ها کمتر شود... با این وضعیت رفتارهایی مثل ارتباط دختر و پسر که در گذشته به شدت از سوی جامعه نفی می‌شد الان به تدریج رو به عادی شدن می‌رود."

۱۲- شرایط مداخله‌گر: مدرسه به مثابه پاتوق گپ‌های دخترانه

فضای مدرسه در جامعه‌ی مورد مطالعه به عنوان یکی از زمینه‌های مؤثر بر تغییر ماهیت روابط دختران با همدیگر شناسایی شد. شرایط مزبور موجب تغییر کمی و کیفی در ابعاد مختلف زندگی افراد مورد مطالعه از قبیل شیوه‌ی گذران اوقات فراغت و به دنبال آن هویت آن‌ها شده است. غالب مصاحبه‌شوندگان اذعان داشتند که نحوه‌ی ارتباط آن‌ها با همسالان خود منجر به "شکل‌گیری گپ‌های دخترانه" در مدرسه شده است. در همین رابطه یکی از شرکت‌کنندگان در مصاحبه چنین می‌گوید:

" ما در مدرسه خیلی راحت می‌توانیم با همسالان خود صحبت کنیم... در محیط خانه کمتر می‌توانیم با دوستان خود وقت بگذرانیم ولی در اینجا دیگر کسی نیست که ما را محدود کند... ما در محیط مدرسه درباره‌ی سبک پوشش، معیارهای ازدواج، موسیقی مورد علاقه و خیلی چیزهای دیگر با همدیگر صحبت می‌کنیم و معیارهای زیادی در این گپ‌زدن‌ها وارد زندگی ما می‌شوند."

همچنین یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارد که طی گفتگوهایی که بین افراد مورد مطالعه در فضای مدرسه صورت می‌گیرد الگوهای مصرف آن‌ها تغییراتی بنیادین به‌خود گرفته است. در همین رابطه مطالعات مختلف بیان‌گر تأثیر الگوی مصرف در بازسازی هویت افراد دارد، به طوری که افراد با انتخاب الگوهای متفاوت مصرف درصدد هویت‌سازی متفاوتی برای خود هستند (فیش لِر، ۱۹۸۸: ۲۷۵؛ والتین، ۱۹۹۹: ۴۹۲). از این رو، هویت‌های کلیشه‌ای به شدت مورد بازاندیشی قرار می‌گیرند و در اشکالی جدید دوباره بازسازی می‌شوند (بارووس و مارش، ۱۹۹۲: ۷-۹؛ شیلدز، ۲۰۰۳: ۵-۲). جنسیت و معنای اجتماعی آن یکی از هویت‌های کلیشه‌ای بود که افراد مورد مطالعه با "ارتقای آگاهی جنسیتی خود" درصدد بازسازی آن در جامعه بودند. بر همین اساس زمینه‌ها و بسترهای جدید مبنی بر بازسازی هویت دختران بر اساس ارزش‌های نوین در حال شکل‌گیری است. یکی از افراد مورد مصاحبه شرایط مزبور را چنین توصیف می‌کند:

"امروزه اکثر دختران به ارتقای آگاهی خود از طریق آموزش در مدارس روی آورده‌اند و این تأثیر زیادی در افزایش مهارت‌ها و در نتیجه اعتماد به نفس آن‌ها دارد... همچنین دیدگاه آن‌ها از جایگاهشان در خانواده و جامعه مثل گذشته نیست و می‌خواهند که مثل پسران با آن‌ها رفتار شود."

۱۳- راهبردهای کنش

یافته‌های تحقیق نشان داد که افراد مورد مطالعه با جستجوی منابع مختلف هویت‌ساز درصدد بازاندیشی در ارزش‌های هسته‌ای و نهادینه شده در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه درباره‌ی هویت زنان می‌باشند. در این خصوص "مطالعه‌ی کُتب و آثار ملی و فراملی" یکی از راهبردهای کنش دختران مبنی بر بازاندیشی در هویت آن هاست. در همین رابطه اکثریت مصاحبه‌شوندگان در زمینه‌ی ادبیات و شعر با نویسندگان ایرانی از قبیل سیمین دانشور، علی شریعتی، صادق هدایت، قیصر و همچنین اشعار سعدی آشنایی داشتند و در سطح فراملی نیز برخی از آن‌ها کم و بیش با آثار پائولو کوئلیو، سارتر و جورج اورول آشنا بودند و در این زمینه کم و بیش مطالعه داشتند. برخی دیگر از افراد نیز به مطالعه‌ی تمایلی نداشتند و به جای آن از رسانه‌ها و اینترنت به عنوان منابع هویت‌بخش استفاده می‌کردند. همچنین داده‌های جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که اولویت اول مصاحبه‌شونده‌ها برای مطالعه، آثار ادبی و شعر است. پس از آن ۳۱.۴ درصد از پاسخ‌گویان رمان را در اولویت دوم و ۱۷.۳ درصد نیز کتاب‌های علمی را به عنوان اولویت سوم خود برای مطالعه انتخاب کرده‌اند. بنابراین گرایش قابل‌ملاحظه‌ای در بین مصاحبه‌شونده‌ها نسبت به مطالعه آثار ادبی و شعر، رمان و منابع علمی قابل مشاهده است و از سوی دیگر قرار گرفتن کتاب‌های مذهبی در اولویت‌های بعدی مصاحبه‌شونده‌ها حکایت از تغییر نگرش جامعه آماری در رابطه با منابع سنتی هویت‌ساز دارد. بر این اساس می‌توان گفت که مطالعه‌ی منابع شعر و رمان در ابعاد سنتی و کلاسیک آن به یکی از منابع هویت‌بخش در افراد مورد مطالعه تبدیل شده است و هویت افراد به شکل قابل ملاحظه‌ای «محلی‌زدایی» شده است.

جدول شماره ۱: اولویت‌بندی پاسخگویان نسبت به موضوعات موردعلاقه در مطالعه

کتاب اولویت	شعر	تاریخی	علمی	مذهبی	رمان	سیاسی	سفرنامه
اول	۳۳.۲	۵.۶	۱۳.۷	۷.۵	۱۹.۱	۴.۹	۱۶.۰
دوم	۱۷.۱	۱۰.۸	۱۵.۲	۴	۳۱.۴	۶.۶	۱۴.۹
سوم	۱۵.۱	۱۵.۴	۱۷.۳	۱۲.۰	۱۳.۳	۴.۶	۱۲.۳

در هر جامعه‌ای جوانان به عنوان پیش‌قراولان مُد و سبک پوشش درصددند با انتخاب سبکی خاص از پوشش پیام‌های معنی‌داری را به مخاطبان خود انتقال دهند و خواستار آنند که با ساختارزدایی در سبک پوشش هویتی متفاوت از خود نشان دهند. «ساختار زدایی پوشش محلی» یکی دیگر از راهبردهای کنش بود که از داده‌های دیداری و شنیداری پژوهش استخراج شد. اگرچه که شرایط جامعه‌ی مورد مطالعه، به

مثابه جامعه‌ای روستایی، به گونه‌ای است که افراد از لباس‌های محلی و سنتی استفاده می‌کنند و هنوز هم نوعی هماهنگی و یکدستی در ظاهر افراد مشهود است ولی در بین دختران تغییراتی قابل محسوس در دوخت لباس‌های محلی مشاهده شد. در این رابطه تماشای فیلم‌های خارجی در تغییر نوع دوخت لباس‌های محلی زنان در هورامان تغییرات قابل توجهی به دنبال داشته است و سبک پوشش شخصیت‌های اول^۱ این فیلم‌ها به مثابه الگویی برای لباس پوشیدن دختران درآمد است. در همین رابطه یکی از افراد مشارکت کننده در مصاحبه عنوان می‌دارد: "دیدن سریال‌های ترجمه شده در کانال‌های ماهواره‌ای بخش زیادی از اوقات فراغت من را پُر می‌کند و در طول یک دهه‌ی اخیر رفتار مردم عوض شده است چرا که روزانه مردم و به‌ویژه دختران درباره‌ی چیزهایی حرف می‌زنند که در این سریال‌ها دیده‌اند. برای مثال لباس برخی از هنر پیشه‌های با لباس‌های گردی شباهتی خاص دارد و الان می‌بینیم که با کمی تغییرات در ظاهر آنها در این‌جا به مُد روز تبدیل شده‌اند".

۱۴- پیامدها و مقوله‌ی هسته: بازاندیشی در منابع هویت‌ساز

راهبردهای کنش متقابل در راستای تعامل با شرایط پیش‌رو منجر به بروز یک سری پیامدهای خواسته یا ناخواسته خواهد شد. در همین رابطه "بازاندیشی در دایره‌ی همسرگزینی و سن ازدواج" از جمله پیامدهای راهبردی کنش دختران در راستای بازسازی هویتشان بود، به طوری که ۶۵.۷ درصد از پاسخ‌گویان با ازدواج برون‌گروهی و ۲۵.۱ درصد نیز با ازدواج درون‌گروهی موافق بودند. همچنین در ارتباط با مناسب‌ترین سن ازدواج، از نظر مصاحبه‌شوندگان بهترین سن ازدواج برای دختران به طور میانگین ۲۲ سالگی و برای پسران ۲۶ سالگی است. همچنین "گسترش فضای مجازی و ارتباطات" منجر به شکل‌گیری شرایطی خاص شد که امکان "تجربه‌ی منابع جدید هویت‌ساز" را برای جامعه‌ی مورد مطالعه فراهم آورده است. در چنین شرایطی است که افراد به تدریج از منابع سنتی هویت‌ساز فاصله می‌گیرند و با رویکردی بازاندیشانه با آنها به تعامل می‌پردازند. بر همین اساس، تجربه‌ی منابع جدید هویت‌ساز منجر به ساختار زدایی منابع هویتی شده است. به طوری که گرایش به رسانه‌های خارجی به شکل معناداری افزایش یافته و به منبعی برای "الگویابی هویت" تبدیل شده است. بنابراین مقوله‌ی هسته در این مطالعه عبارت است از "بازاندیشی در منابع هویت‌ساز". مقوله‌ی هسته که برآیندی از ادغام مفهومی

۱ - به عنوان مثال می‌توان به نوع دوخت لباس «خرم سلطان» به عنوان یکی از بازیگران کلیدی در سریال «حریم سلطان» که اخیراً توسط کانال ماهواره‌ای... به نمایش درآمد و از تشابه خاصی با لباس گردی برخوردار است اشاره کرد و این‌که این نوع دوخت به یکی از مدل‌های پرتطرفدار دوخت لباس زنان در جامعه‌ی مورد مطالعه درآمد است.

مقوله‌های عمده‌ی برآمده از یافته‌های تحقیق است از توان پوششی خاصی برخوردار است که می‌توان پیام و معنای اصلی یافته‌های تحقیق را از آن استنباط نمود. مقوله‌ی هسته در این مطالعه، به طوری تلویحی، از یک سوی دلالت بر "تضعیف مرزهای مکانی و زمانی" در بازتولید عناصر سنتی هویت‌بخش دارد و از سوی دیگر این بازاندیشی عناصر جدید هویت‌ساز را نیز دربرمی‌گیرد. به عبارتی دیگر، به پیروی از اولریش بک و آنتونی گیدنز (۱۹۹۰: ۲۵۵-۲۵۰) کنشگران همسو با شرایط زمانی و مکانی خود در عناصر جدید جرح و تعدیل به عمل آورده و آنها را در قالبی بازاندیشی شده به کار می‌گیرند.

۱۵- نتیجه‌گیری

در گذشته برقراری هرگونه ارتباطی صرفاً در چارچوب روابط چهره به چهره امکان‌پذیر بود و محدودیت‌های مکانی و زمانی ماهیت روابط اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می‌داد. در این خصوص یافته‌های تحقیق نشان داد که با گسترش امکانات ارتباطی روابط اجتماعی از محدودیت‌های مکانی و زمانی رها شده‌اند و این امر نیز به نوبه‌ی خود منجر به تغییر شرایط علی و شکل‌گیری کنش‌های هویت‌ساز در فضای رسانه شده است. در همین رابطه مورلی و رابینز^۱ (۱۹۸۹: ۱۰) در اثر خود به «فضامندشدن روابط اجتماعی» به‌عنوان پیامدهای جهانی شدن و به دنبال آن محلی‌زدایی و مکان‌زدایی روابط اجتماعی اشاره دارند. همچنین یافته‌های تحقیق نشان داد که ماهیت اوقات فراغت جامعه‌ی مورد مطالعه به شکل قابل توجهی متحول شده و امروزه نحوه‌ی گذران اوقات فراغت توسط دختران ضمن این‌که "سنت-زدایی" شده، اشکال متفاوتی را به خود گرفته است. همچنین گسترش امکانات رفاهی در هورامان این امکان را برای دختران فراهم نموده است که عناصر مدرن را با منابع سنتی هویت‌بخش مقایسه می‌کنند، درعناصر جدید براساس شرایط محلی بازنگری نموده و هویت خود را بر اساس الگوهای ترکیبی دوباره صورت‌بندی نمایند.

همچنین از گسترش "حوزه‌ی مصرف موسیقی" می‌توان به مثابه پدیده‌ی ناشی از شرایط علی یاد کرد و این‌که تحت تأثیر چنین شرایطی در مقایسه با گذشته گستره‌ی عناصر هویت‌بخش افراد مورد مطالعه فراخ‌تر شده است و امروزه مصرف موسیقی کلاسیک و مدرن در کنار موسیقی محلی و فواکلور در هویت‌سازی دختران هورامانی تأثیرگذار است. از دیگر پدیده‌های برآمده از شرایط علی "تضعیف نگرش ارجحیت جنسیتی" بود که از یافته‌های تحقیق استخراج شد. پدیده‌ی مذکور نیز بر زوال نسبی نگرش‌های مردسالارانه در جامعه‌ی مورد مطالعه دارد و این‌که برخلاف گذشته وجود جنس مذکر لزوماً دال برتداوم تبار و هویت خانواده به معنای سنتی آن ندارد. علاوه بر این مشخص شد که فضای مدرسه زمینه و بستر

لازم را برای عملیاتی شدن کنش‌های صورت گرفته در راستای بازاندیشی در هویت سنتی و همچنین جستجوی منابع نوین هویت‌بخش شکل داده و زمینه‌ی مزبور نیز (مدرسه) به پاتوقی برای شکل‌گیری " گپ‌های دخترانه" تبدیل شده است که این امر به نوبه‌ی خود شرایط مداخله‌گر را برای تحول هویت اجتماعی و فرهنگی دختران در هورامان فراهم نموده است. در همین رابطه " الگوی مصرف" یکی از مواردی بود که افراد مورد مطالعه از الگوی سنتی آن کم و بیش فاصله گرفته‌اند و درصدد بازاندیشی در دو بعد کمی و کیفی آن هستند.

به لحاظ تاریخی سطح "آموزش" و "مطالعه‌ی آزاد" در هورامان همانند سایر نقاط روستایی ایران در سطح پایینی بود و در چنین شرایطی عناصر محلی از قدرت هویت‌سازی بالایی برخوردار بودند. با ورود آموزش مدرن به تدریج سطح آموزش ارتقاء یافت و زمینه‌های جستجوی منابع مختلف هویت‌ساز نیز فراهم شد. در همین رابطه نتایج تحقیق نشان داد که "آموزش" و "مطالعه‌ی آزاد" یکی از راهبردهای جامعه‌ی مورد بررسی در رابطه با بازاندیشی در هویت سنتی‌شان است و راهبرد مزبور اشاعه‌ی عناصر نوین هویت‌ساز را به دنبال داشته است و از این طریق دختران با الگوهای هویت‌ساز زن مدرن آشنا شده‌اند و برآند تا هویت خود را مطابق با این الگوها تغییر دهند. همچنین ملاحظه شد که «ساختارزدایی پوشش محلی» یکی دیگر از راهبردهای کنش دختران در خصوص بازسازی هویت سنتی‌شان بود. به طوری که با تغییرات ولو جزئی در ظاهر و ساختار پوشش محلی درصدد تقلیل سبک سنتی لباس‌های زنانه هستند. در همین رابطه مطالعات متعددی بر ارتباط سبک پوشش افراد و بیان هویت آنها تأکید دارد (ماسی و همکاران، ۲۰۰۱: ۲۰۷؛ تارلو، ۱۹۹۶: ۵).

آنچه که آمد حاصل یک مطالعه‌ی کیفی مبنی بر بررسی عوامل مؤثر بر تحول هویت اجتماعی و فرهنگی دختران ۱۶-۲۵ ساله‌ی هورامان بود. بر این اساس تلاش شد تا گسست تدریجی عناصر هویت-بخش گروه سنی مزبور از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی سنتی نشان داده شود و نحوه‌ی قدرت‌نمایی کنشگران در راستای بازسازی هویت‌شان با توسل به عناصر بازاندیشی شده مورد بررسی عمیق قرار گیرد. همچنانکه ملاحظه شد امروزه کنش‌های بازاندیشانه شاکله‌ی هویت دختران ۱۶ تا ۲۵ ساله‌ی هورامان را تشکیل داده است. به طوری که کنشگران توجه بیشتری بر نحوه‌ی گذران اوقات فراغت، نوع مصرف موسیقی، مصرف رسانه و ظاهر لباس‌هایشان دارند و با توجه به اقتضای سنی‌شان از یک سوی و مساعد شدن زمینه‌ی ارتقای آگاهی هویتی از قبیل ورود آموزش و رسانه‌ی مدرن از سوی دیگر، درصدد فاصله گرفتن از ارزش‌های سنتی هویت‌ساز هستند. از این رو، می‌توان اذعان داشت که بر خلاف نظریه‌های ساختارگرا، امروزه کنشگران بر اساس موقعیت‌های مختلف دست به کنش‌های بازاندیشانه می‌زنند و از این طریق تلاش می‌کنند هویتی متفاوت از اشکال مسلط هویتی به نمایش بگذارند.

فهرست منابع

۱. ایمان، محمدتقی، کیزقان، طاهره، (۱۳۸۱). بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی زنان؛ مطالعه موردی زنان شهر شیراز، فصلنامه‌ی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، شماره ۴۴، صص ۱۰۶-۷۹.
۲. پیشگاهی‌فرد، زهرا، انصاری زاده، سلمان، کرمی، افشین، پرهیز، فرهاد، (۱۳۸۹). تعامل در فضای سایبری و تأثیر آن بر هویت زنان در ایران؛ مطالعه‌ی موردی دانشجویان دختر دانشگاه تهران، فصلنامه-ی زن در توسعه و سیاست، شماره ۲۹، صص ۲۱۰-۱۸۹.
۳. رجبلو، علی، اصغری، سارا (۱۳۸۹). جهانی‌شدن و بازاندیشی الگوهای دوستی دختران و پسران: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه تهران، فصلنامه‌ی مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، شماره ۲۴، صص ۹۲-۷۳.
۴. رنجبریان، بهرام، ذبیح زاده، کاظم، براری، مجتبی، (۱۳۹۰). بررسی الگوهای مصرفی دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان، فصلنامه‌ی زن در توسعه و سیاست، شماره ۳۳، صص ۱۷۰-۱۴۵.
۵. سلیمانی، سارا، مولانائی، صلاح‌الدین (۱۳۹۰). اورامان، فرازی از هویت معماری و شهرسازی اسلامی ایران، همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی ایران.
۶. فاتحی، ابوالقاسم، اخلاصی، ابراهیم (۱۳۸۷). مدیریت بدن و رابطه آن با پذیرش اجتماعی بدن؛ مطالعه موردی زنان شهر شیراز، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان سابق)، شماره ۴۱، صص ۴۲-۹.
۷. گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۵)، تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
۸. لهسایی زاده، عبدالعلی، (۱۳۸۰). عوامل مؤثر بر نگرش مردان نسبت به نقش زنان در جامعه مطالعه موردی شهر شیراز، فصلنامه‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۳۲، صص ۱۳۰-۹۹.
۹. موسوی، محمد علی، بهبودی، لیلا، ارجمندی، مرضیه، وفایی‌زاده، فاطمه، (۱۳۹۰). بررسی تأثیر شبکه‌های مد روی دانشجویان دختر: مطالعه موردی دانشگاه تهران، فصلنامه‌ی تحقیقات فرهنگی، شماره ۱۵، صص ۹۹-۱۱۶.
10. Acker, J. (1992). From sex roles to gendered institutions. *Contemporary Sociolog*, 21(5), 565-569.
11. Ashton-Shaeffer, C., Gibson, H., Holt, M., & Willming, C. (2001). Women's resistance and empowerment through wheelchair sport. *World Leisure Journal*, 43(4), 11-21.

12. Beck, U., Giddens, A., & Lash, S. (1994). *Reflexive modernization: Politics, tradition and aesthetics in the modern social order*. Stanford University Press.
13. Bennett, A. (2000). *Popular music and youth culture: music, identity and place*. Macmillan Press Ltd.
14. Berger, P. L., & Luckmann, T. (1991). *The social construction of reality: A treatise in the sociology of knowledge*. Penguin UK.
15. Bourdieu, P. (1990). Structures, habitus, practices. *The Logic of Practice*, 52–65.
16. Burrows, R., & Marsh, C. (1992). *Consumption and Class: divisions and change*. Macmillan.
17. Castells, M. (2011). *The power of identity: The information age: Economy, society, and culture* (Vol. 2). John Wiley & Sons.
18. Chanana, K. (1988). *Socialisation, education, and women: explorations in gender identity*. Stosius Inc/Advent Books Division.
19. Clark, S., & Farmer, P. M. K. (1998). Living in two different worlds: Measuring cultural and value differences between work and home, and their effect on border-crossing. *Clarck, S. (2000). Work/family Border Theory: A New Theory of Work/family Balance. Human Relations*, 53(6), 747–770.
20. Collins, R. (1981). On the microfoundations of macrosociology. *American Journal of Sociology*, 984–1014.
21. Davis, F. (1994). *Fashion, culture, and identity*. University of Chicago Press.
22. Denzin, N. K. (2001). The reflexive interview and a performative social science. *Qualitative Research*, 1(1), 23–46.
23. Eisenstadt, S. N. (1999). Multiple modernities in an age of globalization. In *Grenzenlose Gesellschaft?* (pp. 37–50). Springer.
24. Featherstone, M. (1995). *Undoing culture: Globalization, postmodernism and identity* (Vol. 39). Sage.
25. Fischler, C. (1988). Food, self and identity. *Social Science Information*, 27(2), 275–292.
26. Frith, S. (1996). Music and identity. *Questions of Cultural Identity*, 108–127.

27. Giddens, A. (1990). The Consequences of Modernity (Cambridge. *Polity*, 53(83), 245–260.
28. Glaser, B. G., Strauss, A. L., & Strutzel, E. (1968). The discovery of grounded theory; strategies for qualitative research. *Nursing Research*, 17(4), 364.
29. Green, B. C., & Jones, I. (2005). Serious leisure, social identity and sport tourism. *Sport in Society*, 8(2), 164–181.
30. Jenkins, R. (2000). Categorization: identity, social process and epistemology. *Current Sociology*, 48(3), 7–25.
31. Legrain, P. (2004). *Open world: The truth about globalization*. Ivan R Dee.
32. Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (2004). The roots of fourth generation evaluation. *Evaluation Roots: Tracing Theorists' Views and Influences*, 225–241.
33. Lorber, J. (1995). Sex and gender. Il Saggiatore. Lurie, A., Palca, D., & House, R. (1981). *The language of clothes*. Random House New York.
34. Luthans, F., & Davis, T. R. V. (1982). An idiographic approach to organizational behavior research: The use of single case experimental designs and direct measures. *Academy of Management Review*, 7(3), 380–391.
35. MacKenzie, D. N. (1966). *The dialect of Awroman: (Hawraman-i Luhon): Grammatical sketch, texts, and vocabulary*. Ejnar Munksgaard i komm.
36. Martin, P. Y. (2004). Gender as social institution. *Social Forces*, 82(4), 1249–1273.
37. Massey, A. P., Hung, Y.-T. C., Montoya-Weiss, M., & Ramesh, V. (2001). When culture and style aren't about clothes: perceptions of task-technology fit in global virtual teams. In *Proceedings of the 2001 International ACM SIGGROUP Conference on Supporting Group Work* (pp. 207–213). ACM.
38. McKenna, E. P. (2011). *When work doesn't work anymore: Women, work, and identity*. Random House Digital, Inc.
39. Morey, N. C., & Luthans, F. (1984). An emic perspective and ethnoscience methods for organizational research. *Academy of Management Review*, 9(1), 27–36.
40. Morley, D., & Robins, K. (1989). Spaces of identity: Communications technologies and the reconfiguration of Europe. *Screen*, 30(4), 10–35.

41. Norton, B. (2000). *Identity and language learning: Gender, ethnicity and educational change*. Allyn & Bacon.
42. Onwuegbuzie, A. J., & Leech, N. L. (2006). Linking Research Questions to Mixed Methods Data Analysis, *11*(3), 474–498.
43. Ruud, E. (1997). Music and identity. *Nordic Journal of Music Therapy*, *6*(1), 3–13.
44. Sands, R. G., & McClelland, M. (1994). Emic and etic perspectives in ethnographic research on the interdisciplinary team. *Qualitative Research in Social Work*, 32–41.
45. Shaw, S. M., Kleiber, D. A., & Caldwell, L. L. (1995). Leisure and adolescent development: An examination of the relationship between leisure and identity formation for male and female adolescents. *Journal of Leisure Research*, *27*(3), 245–263.
46. Shields, R. (2003). *Lifestyle shopping: the subject of consumption*. Routledge.
47. Spiers, J. (2000). New perspectives on vulnerability using emic and etic approaches. *Journal of Advanced Nursing*, *31*(3), 715–721.
48. Stokes, M. (1994). Ethnicity, identity and music.
49. Strauss, A., & Corbin, J. M. (1997). *Grounded theory in practice*. SAGE Publications, Incorporated.
50. Tarlo, E. (1996). *Clothing matters: Dress and identity in India*. University of Chicago Press.
51. Thomas, Z. (1993). *Kulturanalyser*. Brutus Ostlings Bokforlag, Stockholm.
52. Turner, J. C. (1999). Some current issues in research on social identity and self-categorization theories. *Social Identity: Context, Commitment, Content*, 6–34.
53. Valentine, G. (1999). Eating in: home, consumption and identity. *The Sociological Review*, *47*(3), 491–524.